

نقد و بررسی شبهه وحدت سیاق در آیه تطهیر*

سیدمحمدفریدین جلالی**

چکیده

یکی از مهم‌ترین آیات قرآن مجید آیه تطهیر می‌باشد که از دیرباز از سوی علمای فریقین مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و هرکس از زاویه دید خود به آن نگریسته و پیرامون آن مطالبی را بیان کرده است. نگارنده در این مقاله به بررسی دلالت آیه تطهیر و شناسایی مصادیق واژه اهل بیت در آن پرداخته است. هرچند بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت در ذیل آیه شریفه روایاتی نقل کرده‌اند که موید انحصار مصادیق این آیه در پنج تن آل‌عبا می‌باشد. اما گروهی از آنها در مقام نظریه‌پردازی بعضی از همسران پیامبر (ص) را به عنوان مصداق واژه اهل بیت نام می‌برند، ولی با توجه به روایات متواتر که از طریق خاصه و همچنین بعضی از عامه وارد شده است، نزول آیه را مختص پنج تن می‌دانند و حکم به عصمت آنها نمودند.

کلید واژه‌ها: همسران پیامبر(ص)، اهل البیت، آیه تطهیر، اصحاب کساء، روایات نبوی

* تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۳۰

** عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

۱- مقدمه

یکی از اختلاف‌های موجود در تفسیر آیه شریفه «إِنَّمَا يَرِيءُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». (احزاب/۳۳)، تعیین مصداق «اهل بیت» است. شیعه به صورت اجماع و با تکیه بر روایاتی که از طرق گوناگون وارد شده، (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۱/۱۶) مصداق آیه را وجود مبارک حضرت رسول (ص)، امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و حسین (ع) در زمان نزول آیه و ائمه اطهار (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۳۹۰/۲) بعد از نزول می‌داند؛ اما اهل سنت با وجود روایات متعدد، اختصاص آیه تطهیر به اصحاب کساء را انکار می‌کنند و بر این باورند که افزون بر خمسه طیبه، افراد دیگری نیز مصداق این آیه هستند (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۸/۱۴)؛ حتی برخی، اصحاب کساء را از مصادیق آیه تطهیر ذکر نمی‌کنند. (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۹/۵)

هدف این مقاله، شناخت مصادیق اهل بیت (ع) و همچنین ردّ شبهه وحدت سیاق در آیه تطهیر است. یکی از فایده‌های نگارش این مقاله، شناخت مقام و موقعیت کسانی است که به عالی‌ترین درجه عصمت و طهارت رسیده‌اند و می‌توانند الگویی مطمئن برای جامعه اسلامی باشند.

در پژوهش حاضر، ابتدا به اصل آیه اشاره شده سپس معنای لغوی «اهل بیت» بررسی می‌شود و سپس با استفاده از روایات فریقین و حلّ تعارض بین آنها، مصداق اهل بیت تعیین می‌شود. در مرحله بعد، به شأن نزول آیه مذکور پرداخته و دیدگاه اهل سنت نقد و بررسی می‌گردد.

در این تحقیق به دو پرسش اصلی، پاسخ داده می‌شود:

- مصداق آیه تطهیر با وجود دو گونه روایات معارض، چه کسانی هستند؟
- با توجه به اینکه آیه تطهیر در سیاق آیات مربوط به همسران پیامبر واقع شده، مستند خروج مفهوم از سیاق چیست؟

شایان ذکر است، این نوشته ثمره جستجو در منابع مکتوب و نرم‌افزارهای متعدد علوم اسلامی، سپس جمع‌آوری روایات و اقوال وارد شده ذیل آیه تطهیر و گردآوری فیش‌های تحقیقاتی متعدد بوده است.

۲- آیه تطهیر

این آیه در سوره احزاب و در ضمن آیه‌ای قرار دارد که خطاب صدر آیه متوجه زنان پیامبر(ص) است و همین امر سبب گردیده است برخی به القای شبهه پرداخته، نزول آن را در شأن اهل بیت (ع) انکار کنند یا زنان پیامبر(ص) را نیز در زمره آنان قرار دهند. اصل آیه چنین است:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ و در خانه‌هایتان قرار و آرام دارید و زکات را بپردازید و از خداوند و پیامبر (ص) اطاعت نمایید. همانا خداوند می‌خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی [احتمالی و شبهه] را بزدايد و چنان که شاید و باید پاکیزه بدارد.» (خرم‌شاهی، ۱۳۸۹ش: ۴۲۲).

آیه ۲۸ تا آیه ۳۴ سوره احزاب، درباره زنان پیامبر (ص) و تکالیف و وظایف آنان سخن گفته و به صورت خطاب مستقیم و با تعبیر «یا نساء النبی»، یا به گونه خطاب غیرمستقیم و با تعبیر «یا ایها النبی قل لازواجک» آنان را مخاطب قرار داده،

وظایف سنگین آنها را بیان فرموده است. همین امر موجب شده است تا گروهی از مفسران متعصب یا مغرض در صدد توجیه آیه برآمده، زنان پیامبر (ص) را هم مشمول اهل بیت قرار دهند؛ در حالی که با نگاهی اجمالی به آیه تطهیر و آیات قبل و بعد آن به خوبی می‌توان به این حقیقت پی برد که هر گاه مخاطب قرآن زنان پیامبر (ص) هستند، تمامی ضمائر به صیغه جمع مؤنث آمده، حال آن که همه ضمائر در آیه تطهیر به صورت جمع مذکر است و این خود بهترین دلیل است که مخاطبان آیه، گروهی غیر از زنان پیامبرند.

پیش از بیان تفصیل دلایل این مدعا برای روشن تر شدن بحث، مختصراً به شرح و توضیح برخی مفردات آیه می‌پردازیم:

۱-۲- انما

چنانکه در مباحث بلاغی و ادبی به اثبات رسیده است، بکار رفتن این واژه در آغاز هر کلام، نشانگر نوعی حصر و انحصار در معنای جمله است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۹۳). قرار گرفتن انما در آغاز آیه مورد بحث نیز بی‌تردید، بیانگر حصر اراده خداوند در اذهاب رجس از اهل بیت (ع) است. مرحوم علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد:

«کلمة انما تدل علی حصر الارادة فی اذهاب الرجس و التطهیر» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق:

۳۰۹ / ۱۶)

۲-۲- اراده

در این که از فعل مضارع «یرید»، اراده تشریحی مورد نظر است یا اراده تکوینی، میان علمای فریقین اختلاف نظر است. دانشمندان اهل سنت بر این باورند که مراد

خداوند اراده تشریحی است. در حالی که به اجماع علمای امامیه، منظور از آن اراده تکوینی است؛ زیرا اراده تشریحی امری نیست که به گروهی خاص اختصاص داشته باشد. این اراده‌ی است که خداوند برای همگان خواسته است. ولی در آیه تطهیر خداوند مزیت ویژه‌ای را برای گروهی خاص برشمرده، به همین دلیل با تأکید فراوان، از جمله بکار بردن «انما» در صدر آیه و آوردن مفعول مطلق تأکیدی «تطهیراً» در ذیل آن، آنها را مورد مدح و ستایش قرار داده است.

۳-۲- رجس

راغب در کتاب «مفردات الفاظ القرآن» می‌نویسد: الرجس الشیء القذر: رجس یعنی هر چیز پلید و ناپاک آنگاه درباره انواع آن می‌گوید: الرجس علی أربعة اوجه، اما من حیث الطبع، و اما من جهة العقل، و اما من جهة الشرع، و اما من کل ذلك کالمیتة (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ذیل واژه رجس)؛ یعنی رجس چهار قسم است: ۱- از جهت طبع و سرشت آدمی؛ ۲- از نظر عقل و خرد؛ ۳- از جهت شرع و دیانت؛ ۴- از تمامی این جهات، مانند پلیدی مردار.

علامه شعرانی، رجس را با رجز مترادف می‌داند، جز این که می‌نویسد: «بعضی گویند با آن فرقی جزئی دارد یکی به معنای پلیدی ظاهری است و دیگری معنوی». (شعرانی، ۱۳۸۰ش: ۲۹۱/۱).

برای واژه رجس در کتب تفسیر و غیر آن، معانی و مصادیق متعددی ذکر شده است که به پاره‌ای از آن اشاره می‌شود. ابن جوزی می‌نویسد در معنای اصطلاحی رجس پنج قول است:

الف - حسن گوید: مراد از آن شرک است:

ب- سدی آن را اثم و گناه می‌داند؛

ج- به عقیده ابن زید، مراد از رجس شیطان است؛

د- ماوردی گوید: شک و تردید مراد است؛

ه- در نقل دیگری از او آمده است که منظور از آن، معاصی و جرایم است (ابن

جوزی، ۱۴۱۵ق: ۱۲/۲)

ابوحیان اندلسی پس از نقل موارد فوق، در تفسیر خود می‌افزاید: «الرجس يقع على الاثم و على العذاب و على النجاسة و على النقائص، فاذهب الله جميع ذلك عن اهل البيت (ع)». (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۲۳۱/۷).

طبری، مفسر نامدار جهان تسنن، رجس را سوء و فحشا دانسته، به نقل از ابن زید می‌نویسد: «مراد از رجس در این آیه شیطان و در باقی موارد شرک است» (طبری، ۱۴۲۰ق: ۱۲/ص ۵۶).

آلوسی پس از نقل مطالب ابن جوزی و ابوحیان که بعضاً بر اساس ذوق و سلیقه شخصی اظهار شده است، می‌نویسد: «ولایخفی علیک ما فی بعض هذه الاقوال من الضعف» (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۲/۲۲).

چنانکه ملاحظه می‌شود، بسیاری از این اظهارنظرها با تکیه بر دلایل عقلی و نقلی متقنی ارایه نشده، بلکه صرفاً بر اساس اجتهاد و استنباط شخصی یا ذوق و سلیقه فردی بیان گردیده است و به تعبیر آلوسی، ضعف و سستی پاره‌ای از این اقوال در همان نظر ابتدایی روشن می‌شود؛ زیرا دلیلی بر انحصار رجس در یک یا چند مورد خاص وجود ندارد. گر چه پاره‌ای از این اظهارنظرها در کتب شیعه نیز راه یافته است، اما به عقیده نگارنده سخن حق، کلام مرحوم علامه طباطبائی است که بیان می‌دارد:

رجس به کسره «راء» به معنای قذرات است و قذرات عبارت از وضعیت و حالتی در شیء است که باعث تنفر و انزجار از آن می‌شود. این پلیدی و قذارت یا به حسب ظاهری است؛ مانند پلیدی خوک، چنانکه خداوند می‌فرماید: «او لحم خنزیر فانه رجس» (انعام/۱۴۵) و یا به حسب باطن شیء است؛ یعنی همان پلیدی معنوی. مانند شرک و کفر و اثر عمل زشت. همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «و اماالذین فی قلوبهم مرض فزادهم رجساً الی رجسهم و ماتوا و هم کافرون» (توبه/۱۲۵). در این دیدگاه، رجس عبارت از یک نوع ادارک نفسانی یا اثر شعوری ناشی از تعلق و وابستگی قلب به اعتقاد باطل یا عمل زشت و ناستوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۲/۱۶)

دیگران نیز با تعمیم و توسعه در معنای رجس، آن را شامل تمامی انواع پلیدی‌ها دانسته بر این عقیده‌اند که هم اقسام ناپاکی‌ها نظیر شرک، کفر، ضلالت، جهالت، اخلاق زشت و همه معاصی اعم از کبائر یا صغائر از موارد رجس به شمار می‌آید و اذهاب تمامی اینها عصمت است و آن به اهل بیت (ع) اختصاص پیدا کرده است (طیب، بی تا: ۵۰۱/۱۰).

۴-۲- اهل

معنای «اهل» در لسان قرآن و روایات، همان انس و تعلق بین دو چیز است؛ همچنان که در حدیث آمده است: «أهل القرآن هم أهل الله و خاصته» (دیلمی، ۱۴۰۸ق: ۱۰۰)؛ منظور کسانی هستند که قرآن را تلاوت و حفظ می‌کنند و به آن عمل می‌کنند. (ابن منظور، ۱۳۷۵ق: ۲۸/۱۱).

بنابراین «اهل» در صورتی استعمال می‌شود که میان شخص یا اشخاصی به سبب عاملی، انس و الفتی برقرار باشد؛ مثل: اهل المذهب، اهل الاسلام، اهل البیت،

اهل الرجل (همان: ۲۹/۱۱) و اهل الدار (جوهری، ۱۳۷۶ق: ۱۶۲۸/۴) یا میان شخص با چیزی انس برقرار شود؛ مانند اهل القرآن و یا حتی بدون انس به واسطه عاملی، مانند نَسَبی یا دینی تحت یک اصطلاح جمع شود، اهل آن به شمار می‌روند؛ مثل اهل کتاب، اهل المدینه. به همین دلیل، گاهی ممکن است آن عامل از بین برود و سلب اهلیت شود، همچنان که قرآن در داستان فرزند حضرت نوح می‌فرماید: «یا نُوحُ اِنَّهُ كَيْسٌ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛ ای نوح! پسرت از اهلت نیست؛ او عمل غیر صالح است»؛ (هود: ۴۶)

این واژه در لغت به معنای شایسته، سزاوار و افراد تحت تکفل آدمی بکار رفته است. واژه «اهل» غالباً با مضاف‌الیه بکار می‌رود چنان‌که گویند: اهل الرجل، یعنی کسان و خویشان او یا افرادی که در نسب، عشیره یا قبیله. با او شریک‌اند. اهل الامر، یعنی والیان و حکمرانان و اهل المذهب، یعنی صاحبان دین و آئین. (محقق، ۱۳۶۱ش: ۱۱۲۳/۲).

واژه اهل دوازده مورد در قرآن با مضاف‌الیه خاص بکار رفته است که عبارتند از: اهل الانجیل، اهل البیت، اهل التقوی، اهل الذکر، اهل القری، اهل القرية، اهل کتاب، اهل مدین، اهل المدینه، اهل المغفرة، اهل الجنة، اهل یثرب. (همان، ۱۱۲۴/۲).

۵-۲- بیت

راغب می‌نویسد: بیت، مسکن و مأوای آدمی در شب است. ولی به تدریج بدون در نظر گرفتن شب، بر مسکن اطلاق گردید. جمع بیت، ایبات و بیوت است؛ اما ایبات به شعر اختصاص یافت و برای مسکن، بیوت بکار رفت. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۴)

واژه بیت در آیه مذکور بدون هیچ وصف یا اضافی ذکر گردیده و به تعبیر مرحوم سید قطب: خداوند گروهی را اهل بیت نامید و برای بیت هیچ وصفی ذکر نفرمود، گویا در عالم تنها یک خانه است که آن قدر معروف و مشهور است که نیازمند هیچ‌گونه شرح و توصیفی نبوده و آن خانه، خانه اهل بیت است. (سید قطب، ۲۰۱۱م: ۵۸۵/۶)

۶-۲- اهل البیت

«اهل بیت» متشکل از دو کلمه «اهل» و «بیت» است. مراد از «بیت» در نصوص دینی، خانه خشت و گلی نیست، بلکه مراد «خاندان رسالت» است که با رسول خدا (ص) در آن صقع رفیع رسالتی سنخیت دارند. تعابیری از قبیل «انّه لیسَ مِنْ أَهْلِکَ؛ او از اهل تو نیست» (هود: ۴۶)، «والسلمان منا اهل البیت؛ سلمان از ما اهل بیت است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۸۵/۱۰۸) ناظر به شایستگی افراد در انتساب و سنخیت داشتن یا سنخیت نداشتن آنها با منسوب‌الیه است.

با تأمل و نظر سنجیده باید گفت در خصوص حضرت ختمی مرتبت (ص)، چون بیت آن حضرت محل نزول وحی و بیت نبوت نیز بوده، تعبیر «اهل بیت (ع)» درباره ایشان دو کاربرد پیدا می‌کند: گاهی اهل بیت پیامبر (ص) گفته می‌شود و از بیت، محل سکونت آن حضرت (ص) اراده می‌شود. در این صورت، تعبیر «اهل بیت» درباره آن حضرت (ص) نیز به همان معنایی است که درباره دیگران به کار می‌رود؛ یعنی به معنای خانواده یا به معنای مطلق خویشاوندان آن حضرت (سبحانی، بی‌تا: ۱۲)؛ ولی گاهی اهل بیت پیامبر (ص) با لحاظ ویژگی محل نزول وحی و بیت نبوت است. در این صورت به معنای ساکنان خانه، خانواده یا مطلق خویشاوندان آن

حضرت نیست، بلکه منظور افرادی است که از نظر علمی و عملی و صفات انسانی، شایسته بیت آن حضرت‌اند (همان: ۱۴). به ویژه این که پیامبر (ص) پس از نزول آیه تطهیر، ماه‌ها پیش از نماز صبح به در خانه حضرت فاطمه (ع) آمده، با صدای بلند می‌فرمود: «السلام علیکم اهل البیت و رحمة الله و برکاته». (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۹/۵)

کاربرد اخصّ اهل بیت به گروهی از خاندان پیامبر (ص) اختصاص دارد که از ویژگی عصمت برخوردارند. مصداق آن در روایات مربوط به آیه تطهیر و آیه مباهله، اصحاب کساء یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم‌السلام) هستند. (ابن حجر، ۱۳۸۵ق: ۲۸۱) و در احادیثی مانند حدیث ثقلین، حدیث سفینه و مانند آنها که بر وجود اهل البیت در همه زمان‌ها دلالت دارد، علاوه بر اصحاب کساء، امامان معصوم از دودمان امام حسین (علیه‌السلام) نیز مصداق اهل بیت هستند.

یادآور می‌شود که اصطلاح اهل بیت سه بار در قرآن بکار رفته است:

۱- در سوره هود: «قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (آیه ۷۳) که مقصود از آن حضرت ابراهیم و همسر اوست؛ ۲- در سوره قصص: «فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» (آیه ۱۲) که مراد از آن، پدر و مادر حضرت موسی (ع) است؛ ۳- در سوره احزاب، که به آیه تطهیر - آیه مورد بحث - معروف گشت.

نکته قابل توجه در کاربرد سه‌گانه فوق، آن است که تنها در سومین مورد، واژه اهل بیت یک معنای اصطلاحی خاصی به خود گرفته و مصادیق مشخصی یافته است. چنانچه علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «و بالبناء علی ما تقدم، تصیر لفظة اهل البیت اسماً خاصاً - فی عرف القرآن - بهؤلاء الخمسة و هم النبی (ص) و علی و فاطمة و الحسنان (ع). لا یطلق علی غیر هم و لو کان من اقربائه الاقربین». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۲/۱۶).

پس از چنین تأکیدهای فراوان بود که اصطلاح مذکور به تدریج به عنوان نامی خاص، بلکه صفتی ممتاز برای جماعتی مخصوص، یعنی پنج تن آل عبا گردید.

۳- مصداق شناسی اهل بیت

ترکیب «اهل بیت» در منابع اسلامی، به دو معنای عام و خاص به کار رفته است. معنای عام شامل همه خویشاوندان سببی، نسبی و حتی برخی مسلمانان است؛ (ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۳۶۹/۹) و معنای خاص آن، دایره‌ای محدودتر از معنای لغوی دارد و بر مصادیق خاصی دلالت می‌کند. (همان: خ ۴۵۱/۱۲۰) استعمال آن در معنای خاص، استعمال حداکثری در منابع اسلامی است و بنا بر آنچه از امّ سلمه روایت شده است (الطبری، ۱۴۲۰ق: ۲۲/ص ۹-۱۱) و مفسران در تفسیر آیه مباحثه گفته‌اند، عبارتند از: پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام. (ر.ک: ابن صباغ، ۱۴۲۲ق: ۲۳)

بنابراین، هرچند لفظ «اهل بیت» می‌تواند معنای عام داشته باشد و شامل همسران پیامبر نیز شود، روایات متعددی وجود دارد که خداوند از کلمه «اهل بیت» در این آیه، معنای خاصی اراده کرده است. علاوه بر تفاوت ضمائر این قسمت از آیه، محتوای آیات قبل و بعد، به مصون نبودن زنان پیامبر از خطا و اشتباه اشاره دارند، در حالی که خداوند به صورت قطعی، از اذهاب رجس و طهارت اهل بیت خبر می‌دهد. همچنین در آغاز آیه ۳۳ و ۳۴ از خانه‌های متعدد پیامبر که همسران ایشان در آن سکونت داشتند، با صیغه جمع «بیوت النبی» و «بیوتهن» یاد شده است، ولی در آیه تطهیر برخلاف این تعابیر، «البیت» به صیغه مفرد و با «ال» به کار رفته است و از شمول آن به عموم بیوتی که اهل و ساکنان آنها همسران پیامبر باشند،

منصرف گشته است؛ در نتیجه مشخص می‌شود که سیر این آیات، سیاق واحدی ندارند. (طباطبایی، ۱۴۰۷ق: ۳۱۲/۱۶)

نکته دیگر اینکه قرآن کریم در آیات ۲۸ تا ۳۴ سوره احزاب، از ابعاد شخصیت حقوقی همسران پیامبر و حفظ شأن رسالت سخن می‌گوید؛ بنابراین، اهل بیت نیز باید وابسته به شخصیت حقوقی نبی اکرم و مقام نبوت و رسالت ایشان و متناسب با آن شأن معنوی باشند، نه اینکه فقط خویشاوند حضرت باشند. همانگونه که پیشتر گفته شد، واژه «بیت» وقتی به صورت مضاف الیه با «اهل» به کار رود، به معنای انس گرفتن شخص یا اشخاصی با چیزی یا مکانی است؛ از این رو ممکن است فردی که وابستگی و تعلق خاطر به آن شخص ندارد، سلب اهلیت شود، هرچند جزو فرزندان انسان باشد؛ در مقابل، افرادی به سبب آنسی که با شخص دارند، جزو اهل او به شمار آیند، هرچند با او خویشاوند نباشند. (ر.ک: الصافات/۷۶)

بعضی مفسران، (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۸/۱۴) با استشهاد به آیه ۷۳ سوره «هود» گفته‌اند: مراد از «اهل بیت» در آیه تطهیر، همسران پیامبر است و علت تغییر ضمیر در «یطهرکم»، وجود پیامبر، امام علی، حسن و حسین می‌باشد که به حسب تغلیب، ضمیر مذکر آمده است. اما این احتمال فقط درباره ضمیر «یطهرکم» قابل طرح است، نه درباره ضمیر «عنکم» که پیش از لفظ «اهل بیت» قرار گرفته است. درباره ضمیر «یطهرکم» نیز با توجه به اینکه ضمیرهای مربوط به همسران پیامبر در آغاز این آیه و نیز آیات قبل و بعد از آن، همه مؤنث هستند، با قواعد فصاحت و بلاغت سازگاری ندارد که فقط ضمیر «یطهرکم» به صورت جمع بیاید، بدون اینکه هیچ نکته معنایی و محتوایی برای تغییر این ضمیر به نظر آید؛ در حالی که قرآن از حکیم صادر شده و اقتضای حکمت این است که محض تنوع لحاظ نشود، بلکه تفاوت

معنایی نیز مدّ نظر باشد. بنابراین، آنچه در آیه شریفه سوره هود آمده و درباره همسر حضرت ابراهیم(ع)، ضمیر جمع مذکر استعمال شده است، نمی‌تواند دلیل باشد بر اینکه مراد از اهل بیت در آیه تطهیر نیز همسران پیامبر(ص) است.

۴- شأن نزول آیه تطهیر

پیش از این، به اجمال گذشت که آیه مذکور در ضمن آیات مربوط به زنان پیامبر(ص) قرار گرفته است و همین امر موجب به اشتباه افتادن گروهی شد که نزول آیه را عام دانسته، زنان حضرت را نیز مشمول آن قرار دهند؛ در حالی که به اجماع علمای شیعه و بسیاری دیگر از دانشمندان اهل تسنن، آیه تطهیر نزولی خاص داشته و مخصوص پنج نفری است که در زیر یک عباگرد آمدند و به اصحاب کساء معروف گشتند.

این جوزی از علمای بنام اهل سنت می‌نویسد «در شأن نزول این آیه مجموعاً سه عقیده ابراز شده است:

الف- برخی نظیر عکرمة و مقاتل با اصرار بسیار آن را در شأن زنان پیامبر(ص) می‌دانند؛

ب- گروهی همانند ضحاک، آن را شامل اهل، خانواده، زنان و خویشان حضرت می‌دانند؛

ج- جمعی دیگر نظیر ابوسعید خدری، ام سلمة، عائشة و انس، نزول آیه را در شأن پنج تن آل عبا می‌دانند که به حقیقت و صواب نزدیک‌تر است». (الجوزی، ۱۴۲۲ ق: ۳۸۱/۶).

۵- اهل سنت و ادعای وحدت سیاق در آیه تطهیر

میان اهل سنت در تعیین مصداق آیه تطهیر، اقوال متعددی وجود دارد، اما بنا بر آنچه ابن حجر می‌گوید: بیشتر مفسران قائلند که این آیه در شأن خمسه طیبه نازل شده است. (ابن حجر، ۱۳۸۵ق: ۱۴۳)

نویسنده روح البیان نیز اعتقاد دارد، اختصاص این آیه به علی، فاطمه و دو فرزندش، از ساخته‌های شیعه است؛ در حالی که جمهور علما با ادله و براهین استوار، به اختصاص اهل بیت به علی و فاطمه و فرزندان ایشان قائلند. (الحضرمی، بی‌تا: ۲۳) در هر حال جماعتی از آنان تخصیص اجماعی شیعه را نپذیرفته، بر این باورند که سیاق ورود آیه و چگونگی قرار گرفتنش در ضمن آیات مربوط به زنان پیامبر (ص)، به همراه برخی روایات، بهترین گواه صحت ادعای آنان و رد مدعای شیعه است. پیش از پرداختن به نقد تفصیلی این دیدگاه انحرافی، چند روایت مورد استشهاد آنان را ذکر می‌کنیم:

۱- روی ابن جریر عن عكرمة انه كان ينادى في السوق: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا» نزلت في نساء النبي (ص) خاصة (حوی، ۱۴۲۴ق: ۴۳۷/۸)؛ ابن جریر از عکرمه چنین روایت کرده است که او در بازارها این گونه آواز می‌داد: آیه «انما يريد الله...» در شأن زنان پیامبر (ص) نازل شده است.

در خور یادآوری است که روایت مذکور را سعید حوی در حالی از طبری نقل می‌کند که طبری در ذیل آیه مذکور، بیش از ده روایت در اثبات شأن نزول خاص آیه تطهیر در شأن پنج تن آل عبا نقل کرده و تنها همین یک روایت را از عکرمه آورده است. (طبری، ۱۴۲۰ق: ۸/۱۲). مع‌الاسف، سعید حوی همه آن روایات را به

یکباره به کناری می‌نهد و تنها روایت ضعیف عکرمة را دست مایه استدلال خویش قرار می‌دهد!

۲- عن عکرمة انه قال: لیس بالذی تذهبون الیه. انما هو نساء النبی (ص) (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۳/۲۲)؛ عکرمة گفته است: واقعیت آن گونه که می‌پندارید نیست، بلکه این آیه در شأن زنان پیامبر (ص) است.

۳- عن عروة انه قال: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً» قال: یعنی ازدواج النبی (ص) نزلت فی بیت عائشة. (سیوطی، بی تا: ۱۹۸/۵)؛ از عروة بن زبیر نیز نقل شده است که گفت: آیه تطهیر در خانه عائشه و در شأن زنان پیامبر (ص) نازل شده است.

این اقوالی بخشی از مهم‌ترین روایاتی است که اهل سنت در این باب بدان استناد می‌کنند. نکته جالب این است که راویان بسیاری از این روایات اشخاصی همچون عکرمة، مقاتل و عروه هستند که همگی به دشمنی و خصومت با اهل بیت (ع) به ویژه شخص حضرت علی (ع) معروفند. در پاره‌ای موارد، از دیگران، نظیر ابن عباس هم به عنوان یکی از راویان یاد می‌شود؛ اما تردیدی نیست که چنین نسبت‌هایی از سوی افرادی مانند عکرمة، غلام ابن عباس انجام گرفته است تا از این طریق بتوانند برای ادعای دروغین و ساختگی خویش در بین مردم مقبولیتی دست و پا کنند. از ابن عباس احادیث بسیاری در تأیید نزول خاص آیه در شأن اهل بیت (ع) نقل شده است که اگر از صحت و استحکام بیشتری نسبت به آنچه اهل سنت ادعا می‌کنند برخوردار نباشد، به طور قطع کمتر از آن هم نخواهد بود و در تعارض اخبار، خبرهای مرجوع از اعتبار ساقط است. روایات مربوط به نزول خاص آیه، مرجح است؛ زیرا حداقل ترجیح این است که ابن عباس از صحابه و

شاهد نزول آیه بود، و این دسته روایات از نظر کمیت و تعداد به مراتب بیشتر از آن چیزی است که از عکرمه نقل شده است. ولی عکرمه از تابعین است و روایات ادعایی او از نظر تعداد، کمتر از احادیثی است که از ابن عباس نقل گردیده است.

درباره این سه نفر هم خوب است اشاره شود که عکرمه سردسته طایقه‌ای از خوارج بود که در راه منصرف ساختن مردم از علی (ع) از هیچ کوشش فروگذار نمی‌کرد. علاوه بر این که متهم به کذب و جعل حدیث بود؛ به گونه‌ای که مولای او، ابن عباس، به صراحت اعلام کرد که عکرمه به او دروغ‌ها نسبت داده است. (اشراقی، ۱۳۸۲ش: ۴۰)

از ابن مسیب - فقیه مدینه - نیز نقل شده است که به غلام آزاد شده خود سفارش می‌کرد: مبادا به من دروغ و خلاف واقع نسبت بدهی؛ آن گونه که عکرمه بر مولای خویش (ابن عباس) چنین کرد. (همان: ۴۱)

به اجمال باید گفت: عکرمه از سه جهت مورد سوء ظن بود: ۱- فاسد العقیده بودن به خاطر پیروی از خوارج؛ ۲- فاسق بودن به جهت اخذ صلّه و انعام از حکام جور؛ ۳- جاعل و کاذب بودن به دلیل جعل حدیث و دروغ بستن به صحابه (غفاری، ۱۴۰۵ق: ۲۱۱).

راوی دیگر ادعای مذکور، مقاتل بن سلیمان است که بی‌تردید او را نیز باید در زمره دشمنان سرسخت امیرمؤمنان، علی (ع) دانست. هر چند بسیاری از علما و دانشمندان علوم قرآنی، مقاتل را به خاطر علم و دانش او در تفسیر، ستوده‌اند، اما ایشان را فردی مورد اعتماد و ثقّه در نقل روایت نمی‌دانند و به او نسبت‌هایی چون کذاب، دجال و واضع الحدیث می‌دهند او از نظر اعتقادی، مشبهه است؛ یعنی از زمره کسانی که خداوند را - نعوذبالله - شبیه به انسان می‌پندارند.

اشراقی در کتاب اهل بیت، یا، چهره‌های درخشان در آیه تطهیر از قول ابوحنیفه درباره مقاتل گفته است:

«مقاتل در اثبات تشبیه، راه افراط پیش گرفته، پروردگار را همچون خلق پنداشته است». (اشراقی، ۱۳۸۲ش: ۴۲)

محمدحسین ذهبی از دانشمندان سنی مذهب معاصر، به تفصیل درباره وضع و جعل حدیث به وسیله مقاتل سخن گفته، چنین می‌نگارد: «مقاتل بن سلیمان متهم مجروح، و لا نعلم احداً من علماء عصره ناله مثل مائاله من الطعن و التجريح... و كان يأخذ عن اليهود و النصارى علم القرآن العزیزى الذی یوافق كتبهم، و كان مشبهاً يشبه الرب بالمخلوقین و كان يكذب مع ذلك فى الحدیث». (الذهبی، ۱۴۰۵ ق: ۱۱۳)

مؤلف و محقق مذکور پس از نقل جرح و قدح برخی دانشمندان نسبت به مقاتل می‌نویسد:

«مقاتل بن سلیمان كان رجلاً جسوراً، هو متروك الحدیث و مهجور القول، و كان يتكلم فى الصفات بما لاتحل الروایة عنه». (همان: ۱۱۴).

جای بسی شگفتی است که چگونه جماعتی به خود اجازه می‌دهند از چنین فردی که خود به صراحت اعلام می‌کنند نباید از او حدیث نقل کرد، سخنانی به عنوان روایات مورد قبول، نقل کرده، بدان استناد نمایند! ولی از آن همه احادیث صحیحی که علاوه بر کتب شیعه، در بسیاری از جوامع معتبر حدیثی اهل سنت نیز نقل شده است، به این راحتی دست شسته، از آن صرف نظر می‌کنند!

اما راوی سومى که شأن نزول جعلی آیه تطهیر به او نیز منتسب است، عروة بن زبیر، سرسخت‌ترین دشمنان مولای متقیان است. او رسماً حضرت را دشنام داده، احادیث دروغینی در مذمت علی (ع) نقل می‌کرد. از آن جمله است روایت جعلی

ذیل که ابن ابی الحدید معتزلی به صراحت آن را ساختگی می‌داند. طبق این نقل، وقتی علی(ع) به همراه عباس، عموی پیامبر(ص)، به حضور حضرت شرفیاب شدند، پیامبر(ص) آهسته به عائشه فرمود: این دو به هنگام مرگ، غیر مسلمان از دنیا خواهند رفت! (اشراقی، ۱۳۸۲ش: ۱۳۴).

ابن ابی الحدید، پس از نقل سخن جعلی فوق می‌نویسد: «معاویه گروهی از صحابه و جمعی از تابعین را گرد خود جمع کرده، برای آنها پاداش و مقرری فراوانی تعیین نمود و به آنان دستو رداد تا می‌توانند اخبار نادرستی درباره علی(ع) جعل کنند و آنها نیز برای رضایت و خشنودی وی و کسب مزد و پاداش بیشتر، در انجام این کار از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. از جمله این اشخاص: ابوهریره، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه از صحابه و عروبه بن زبیر از تابعین بوده‌اند». (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۵ق: ۳۵۸/۴)

چنانکه ملاحظه شد، اعتقاد عمومی اهل سنت و دیدگاه حاکم در بین آنان این است که آیه تطهیر، نزولی خاص ندارد؛ بلکه زنان پیامبر(ص) و احیاناً دیگران هم در شمول آن قرار دارند. مثلاً قرطبی در این باره می‌گوید: «آیه دلالت دارد که همسران پیامبر، جزء اهل بیت به حساب می‌آیند، زیرا آیه درباره آن هاست و مخاطب آیه ایشان هستند، که این سخن از سیاق برداشت می‌شود. (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۸۳/۱۴) حال آنکه سیاق، از قرائن لفظی و متصل به شمار می‌رود و وحدت سیاق در کلامی که از جمله‌های متعدد تشکیل شده است، آنگاه تحقق می‌یابد که جمله‌های مزبور از نظر ظاهری، به هم پیوسته و از نظر موضوع نیز وحدت داشته باشند. هرگاه موضوع واحد، ولی جمله‌های مربوط به آن به صورت جداگانه باشند، قرینه لفظی منفصل است، اما هرگاه جمله‌های متعدد درباره

موضوع‌های مختلف به کار رفته باشد، اصولاً قرینه‌های لفظی برای یکدیگر نیستند.
(ر.ک: مصباح، ۱۳۷۶ش: ۱۲۲/۶)

بنابراین، قرینه سیاق در آیات قرآن وقتی تحقق می‌یابد که آیات به هم پیوسته درباره موضوع واحدی باشند، اما اگر موضوع متفاوت باشند، سیاق تحقق نخواهد یافت؛ همچنان که آیات مربوط به همسران پیامبر(ص) همراه با سرزنش است و هیچ گونه ستایشی از همسران در آن آیات مطرح نیست، در حالی که سیاق آیه تطهیر، سیاق مدح است.

۶- رد دیدگاه اهل سنت و شبهه وحدت سیاق

اینک دلایل مردود بودن ادعای اهل سنت را به تفصیل بازگو می‌کنیم:

۱- بحث از تناسب آیات و ارتباط میان بخش‌های مختلف کلام الهی به ویژه آن دسته آیاتی که به یکباره نازل گردیده، امری قابل قبول و مورد اعتناست؛ اما نباید فراموش کرد که نظم فعلی آیات، بر اساس ترتیب نزول آن نبوده، به دستور پیامبر(ص) انجام پذیرفته است که اصطلاحاً به آن توقیفی می‌گویند؛ بنابراین صرف قرار گرفتن آیه‌ای در ضمن آیات یا آیه‌ای دیگر به تنهایی نمی‌تواند وابستگی صدرصد آن را با آیات قبل و بعد به اثبات رساند. (ر.ک: طیب، بی‌تا، ۲۷/۳)

تنها نکته‌ای که می‌توان از سیاق قبل و بعد آیه تطهیر به دست آورد، این است که آیه مذکور در ضمن آیات مربوط به زنان پیامبر(ص) قرار دارد؛ اما در این که حتماً باید آن در ارتباط باشد، امری نیست که به راحتی قابل اثبات بوده یا بتوان بر آیه تحمیل کرد؛ به ویژه اگر بر این واقعیت اعتقاد داشته باشیم که در پاره‌ای موارد، صدر آیه در خصوص یک مطلب است و میانه آن درباره مطلبی دیگر و ذیل آن

بیانگر نکته‌ای سوم است. در جوامع روایی شیعه از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن، ان الایة ینزل اولها فی شیء و أوسطها فی شیء و اخرها فی شیء؛ هیچ چیز دورتر از تفسیر قرآن نسبت به عقول مردم نیست؛ چراکه گاه اول آیه قرآن در یک باب نازل شده، وسط آیه در امری دیگر و آخر آن در مسئله‌ای دیگر». (عبّاشی، ۱۳۸۰ق: ۱۷/۱)

۲- با تدبر در ظاهر آیه تطهیر این حقیقت به دست می‌آید که در خود آیه قرینه صارفه و معارضی موجود است که مانع از ورود زنان پیامبر (ص) یا دیگر نزدیکان حضرت، در شمول اهل بیت می‌شود؛ زیرا تمامی ضماری که در آیات مورد بحث به زنان پیامبر (ص) بر می‌گردد، به صیغه جمع مؤنث آمده است آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ... وَ مَنْ يَفْتُنْ مِنْكُنَّ... یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ... إِنْ أَتَقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ... وَ قُلْنَ... وَ قُرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ... وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» و در ادامه نیز آمده است: «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ...»؛ حال آن که همه ضمائر جمله «انما...» به صورت جمع مذکر است. اگر واقعاً این آیه زنان پیامبر (ص) را هم شامل می‌شد، چه انگیزه‌ای سبب شده است همه ضمیرها به یکباره از جمع مؤنث به صیغه جمع مذکر برگردانده شود؟ افزون بر آن، لحن کلام و نوع خطاب نیز در همه آیات با آیه ی تطهیر تفاوت دارد، به گونه‌ای که همه آیات تصریح دارند که دستیابی همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به پاداش مضاعف و یا عذاب دوچندان، به خود آنان و اراده و انتخابشان بستگی دارد، چنان که می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُنَّ... وَ إِنْ كُنْتُنَّ... مِنْ يَأْتِ...» در بقیه موارد نیز این گونه است؛ اما آنجا که به اهل بیت مربوط می‌شود، بیان می‌فرماید که اراده‌ی الهی و نه اراده‌ی آنان، این گونه مقرر فرموده که پلیدی را از آنان دور و آنها را پاکیزه و مطهر گرداند.

و چگونه ممکن است که اراده‌ی الهی که حتمی و تخلف ناپذیر است، بری بودن همسران پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و پاک شدن آنان از همه‌ی آلودگی‌ها و پلیدی‌ها را مقرر کرده باشد، حال آنکه در آیات پیشین این احتمال به قوت خود باقی است که چه بسا آنان در دام دنیا و زیورهای آن گرفتار آیند. بدیهی است که این احتمال، با تعلق اراده‌ی قطعی الهی مبنی بر پاک گرداندن اهل بیت، مطابقت و همگونی ندارد.

۳- در مواردی از قرآن پیش آمده است که به هنگام بیان مطلبی، خداوند استطراداً یا به صورت جمله‌ای معترضه، مطلب دیگری را بیان فرموده است که بعنوان نمونه، تنها به ذکر دو آیه بسنده می‌شود:

الف - در داستان حضرت یوسف آمده است: «فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ يُوسُفُ أَعْرَضُ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ؛ پس چون [شوهرش] دید پیراهن او از پشت چاک خورده است گفت بی‌شک این از نیرنگ شما [زنان] است که نیرنگ شما [زنان] بزرگ است. ای یوسف از این [بیشامد] روی بگردان و تو [ای زن] برای گناه خود آمرزش بخواه که تو از خطاکاران بوده‌ای». (یوسف/ ۲۹ - ۲۸).

چنانکه ملاحظه می‌شود، در اثنای سخن از کید زلیخا و مکر زنانه وی، جمله معترضه «یوسف اعراض عن هذا» آمده است که به قبل و بعد خود ارتباطی ندارد، بلکه خود جمله مستقل و مجزایی به شمار می‌آید.

ب- صریح‌تر و روشن‌تر از مورد فوق، آیه سوم سوره مائده است که می‌فرماید:
حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لغيرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ
والتَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ

يَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي
 وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. گوشت
 مردار، و خون، و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و
 حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند،
 و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقیمانده صید حیوان درنده -
 مگر آنکه (بموقع به آن حیوان برسید، و) آن را سرببرید- و حیواناتی که روی بتها
 (یا در برابر آنها) ذبح می شوند، (همه) بر شما حرام شده است؛ و (همچنین) قسمت
 کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه های تیر مخصوص بخت آزمایی؛ تمام این
 اعمال، فسق و گناه است - امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنا بر
 این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و
 نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم -
 اما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه
 نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت های ممنوع بخورند؛) خداوند، آمرزنده و مهربان
 است. (مائده ۳/).

علامه طباطبائی می نویسد: «اگر در صدر و ذیل آیه با دقت و تأمل ژرف تری
 نظر شود، این حقیقت به دست می آید که در افاده معنا، خود کلامی تام است و کامل
 شدن معنایش متوقف بر «الْيَوْمَ يَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...» یا «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» نیست.
 و اساساً به هیچ وجه نمی توان میان آغاز و انجام این آیه و آنچه در میانه آن قرار
 گرفته است، ارتباطی از جهت معنا پیدا کرد. بلکه باید گفت «الْيَوْمَ يَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...»
 خود، آیه کامل و مستقلی است که به عنوان یک جمله معترضه در وسط آیه مذکور
 قرار گرفته است و در دلالت و بیان خویش ابداً نیازمند قبل و بعد خود نیست؛

بنابراین چه بگوئیم این آیه به یکباره نازل گردیده، یا گفته شود که آیه «الْيَوْمَ يَسَّرَ الْإِنِّينَ كَفْرًا...» نزولی مستقل داشته و به دستور پیامبر (ص) در این بخش از آیه سوره مائده قرار گرفته است، از یک حقیقت نمی‌توان غافل ماند و آن این که دو جمله مذکور آیه‌ای مستقلی به شمار می‌آید و هیچ یک در افاده معنا به دیگری وابسته نیست. دلیل بارز این مدعا هم روایات فراوانی است که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول خاص آیه «اکمال دین» نقل شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق: ۱۶۸/۵) در بسیاری از این روایات بدون هیچ اشاره‌ای به قبل و بعد آیه «الْيَوْمَ يَسَّرَ الْإِنِّينَ كَفْرًا...» به شأن نزول اختصاصی آن پرداخته شده است (طبری، ۱۴۲۰، ق: ۶/۱۲)

۴- ادعای نزول یک باره آیه تطهیر و آیات قبل و بعد آن مطلبی است که در هیچ یک از روایات مربوط به شأن نزول آن ذکر نگردیده است؛ گرچه بر فرض پذیرش، نزول یک باره آن هم، باز نمی‌توان وجود جمله‌های معترضه را، همان‌گونه که مشاهده کردیم، در اثنای آیات انکار کرد. آنچه در این زمینه بیان می‌شود، پیش از آن که به دلیل متقن عقلی یا نقلی مستند باشد، به اجتهاد شخصی و اعمال سلیقه فردی مفسرانی استناد دارد که خود با تکیه بر سیاق آیات و حب و بغض نسبت به خاندان پیامبر (ص) چنین نتیجه‌گیری نموده‌اند. آنچه به حقیقت نزدیک‌تر می‌نماید، این است که آیه تطهیر نزولی خاص داشته و به دستور شخص پیامبر (ص) در این بخش از آیات قرار گرفته است (ر.ک: امینی، ۱۳۶۸، ش، ۲، ۵۲)

۵- همان‌گونه که برخی مفسران اهل سنت نیز یادآور شده‌اند، صرف قرار گرفتن آیه تطهیر در ضمن آیات مربوط به زنان پیامبر (ص)، و صرف اعتماد و استناد به معنای لغوی واژه اهل، نمی‌تواند جواز دخول آنها در زمره اهل بیت حضرت باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق: ۵، ۱۶۸). این حقیقت را علاوه بر آنچه اشاره شد، می‌توان از

داستان حضرت نوح (ع) هم استنباط کرد. آنجا که ایشان به سائقه عواطف و احساسات پدراشه، از خداوند نجات فرزند خویش را از هلاکت حتمی طلب می‌کند؛ لکن ذات اقدس اله به صراحت می‌فرماید: «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛ ای نوح! پسر تو از اهلت نیست؛ او عمل غیر صالح است». (هود / ۴۶).

برحسب عرف و لغت، واژه اهل به زن و فرزند هم اطلاق می‌شود؛ اما چنانکه در آیه مذکور مشاهده می‌شود، ممکن است به دلایلی این عنوان برداشته شده، همسر و فرزند انسان از شمول اهل وی خارج گردند. اگر بر این نکته حقیقتی دیگر اضافه شود که پس از نزول آیه تطهیر، ام سلمة - از همسران باوفای پیامبر (ص) - از آن حضرت درخواست کرد که او را هم به اصحاب کسا ملحق سازد، اما حضرت با تعبیر محترمانه «انک علی خیر»، او را از الحاق به اهل بیت مانع شد، به خوبی دانسته می‌شود که تنها ارتباط همسری با فرزندی نمی‌تواند آن اندازه مهم و اساسی باشد که سایر روابط الهی یا انسانی را تحت الشعاع قرار دهد. چنانکه ممکن است عکس این قضیه هم صادق باشد و مثلاً فردی که هیچ ارتباط سببی یا نسبی با شخص دیگری ندارد، به دلیل ارتباط روحی عمیق و پیوند اعتقادی شدید، در زمره اهل بیت وی قرار گیرد. و از قضا چنین ارتباطی رخ داده است و آن‌گونه که فریقین از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند، ایشان درباره سلمان فرمود: «سلمان منا اهل البیت» (همان، ۳۱۲/۱۶ - ۳۱۱). و بر همین صل اصیل و استوار است که برخی به جای سلمان فارسی، تعبیر زیبای سلمان محمدی را به کار می‌برند. ناگفته پیداست که مراد پیامبر (ص) این نبود که سلمان هم در زمره اهل بیت و اصحاب کسا قرار گرفته است، بلکه تکیه حضرت بر این واقعیت بوده است که سلمان از نظر درجه ایمان و قوت اعتقاد بدان پایه از کمال رسیده است که هم‌پای اهل بیت قرار گیرد.

۶- روایاتی که نزول آیه را خاص اهل بیت (ع) و منحصر در پنج ذات مقدس می‌داند، از نظر کمیت در حدی است که نه تنها به هیچ وجه قابل توجیه یا انکار نیست، بلکه باید گفت به سر حد تواتر معنوی هم می‌رسد.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «روایات این موضوع از هفتاد حدیث هم تجاوز می‌کند. بسیاری از آن را اهل سنت به طرق متعدد - نزدیک به چهل طریق - از علی (ع)، امام حسن (ع)، ام سلمه، عائشه، ابوسعید خدری، سعد، واثله بن اسقع، ابوالحمرء ابن عباس، ثوبان غلام پیامبر (ص) و عبدالله بن جعفر نقل کرده‌اند. و از طریق شیعه هم بیش از سی طریق از حضرت علی (ع)، امام سجاد (ع)، امام باقر (ع)، امام صادق (ع)، امام رضا (ع)، ام سلمه، ابوذر، ابولیلی، ابوالاسود دوئلی، عمرو بن میمون و سعد بن ابی وقاص نقل شده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/۱۶۹)

در بین مفسران اهل سنت، بیشترین روایات این باب را محمد بن جریر طبری در تفسیر خود و حافظ جلال‌الدین سیوطی در «الدر المنصور» گردآورده‌اند؛ اما نکته قابل توجه این است که طبری از حدود پانزده روایتی که در شأن نزول آیه تطهیر ذکر کرده تنها یک روایت آن هم از عکرمه در اثبات ادعای اهل سنت آورده است. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق: ۷۰/۱). و سیوطی از میان نزدیک به بیست و پنج روایت، تنها پنج حدیث در تأیید نظریه عامه نقل کرده است. (رک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷/۵۵۹). اکنون جای این پرسش باقی است که آیا علی‌رغم کثرت و فزونی روایاتی که شأن نزول آیه تطهیر را خاص پنج تن آل عبا می‌داند. (طبری، ۱۴۲۰ق: ۱۲/ص ۸-۱۰) و از نظر حجیت و اعتبار اگر از روایات مخالفش محکم‌تر و قوی‌تر نباشد، لااقل در حد و اندازه آن است و اگر در کتاب‌های اهل سنت بیش از کتب شیعه نقل نشده باشد، مطمئناً کمتر از آن نخواهد بود، باز هم باید چشم و گوش بسته از منقولات

جعلی تابعین معلوم‌الحالی همانند عکرمه یا دیگران پیروی کرده، زنان پیامبر (ص) را هم در شمول آیه جای داد؟!

۷- اصرار پیامبر (ص) در معرفی مصادیق مشخص اهل بیت و تأکید فراوانی که ماه‌ها پس از نزول آیه تطهیر به منظور تثبیت این عنوان برای جماعتی خاص به عمل آورده‌اند، خود بهترین گواه انحصار نزول آیه در شأن پنج‌نفری است که در زیر یک عبا گرد آمده بودند. روایاتی که به بیان سبب نزول آیه پرداخته است، ضمناً بر این نکته نیز تأکید دارد که بعد از نزول آن پیامبر (ص) چندین ماه (از چهار تا نه ماه) به هنگام رفتن به مسجد برای اقامه نماز صبح به در خانه حضرت فاطمه (ع) آمده، چنین می‌فرمود: «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، الصلاة یا اهل البیت». (سیوطی، بی تا، ۵، ص ۲۰۰ - ۱۹۸)

تردید نیست که اگر دیگران هم در شمول اهل بیت جای داشتند، باید در بین ده‌ها روایتی که در این باب از پیامبر (ص) نقل شده است، لااقل یک روایت وجود داشته باشد که حاکی از این باشد که پیامبر در حق آنان هم چنین دعایی کرده است و اگر واقعاً چنین روایتی وجود داشت، انگیزه بزرگ‌نمایی آن نزد عامه بسیار زیاد بوده و با تعصبی که در این زمینه بروز داده‌اند، قطعاً آن را با آب و تاب فراوان نقل می‌کردند. لکن نه تنها چنین نمونه‌ای در میان نیست، بلکه مطلب درست خلاف آن است و در اکثر روایات این باب چنین آمده است که پس از نزول آیه، ام سلمه از پیامبر (ص) درخواست کرد که او را نیز در جمع اصحاب کساء جای دهد و پیامبر (ص) با فرمودن عبارت «انک علی خیر» به صورتی بسیار ظریف و محترمانه مانع از دخول او در جمع آنان گردید.

۸- از مهم‌ترین دلایل اثبات نزول اختصاصی آیه تطهیر در شأن اهل بیت (ع)، احتجاج‌های فراوان ائمه (ع)، در موارد متعدد به آن است. گر چه ممکن است در بدو امر چنین به نظر آید که استدلال پیشوایان دین به آیه تطهیر و استشهاد آنان بدان، دلیلی شیعه پسند است، اما آنچه این استدلال را متین و متقن می‌سازد آن است که علی‌رغم احتجاج متعدد ائمه بدان، هرگز سخنی خلاف که نشانگر انکار آن از سوی مخالفان باشد به میان نیامد.

می‌دانیم که دشمنان اهل بیت (ع) همواره در صدد بودند تا به هر وسیله ممکن، مقام و موقعیت ائمه (ع) را تضعیف نموده، ارزش‌های والای آنها را نادیده انگارند. بی‌تردید، یکی از سهل‌ترین راه‌های ممکن برای نیل به چنین مقصودی آن بود که به گاه احتجاج ائمه (ع) به آیه تطهیر، به مجادله با آن برخاسته، نزول خاص آیه را در شأن آنان انکار نمایند؛ بگذریم از این که اگر چنین حقیقتی در میان نبود، پیشوایان دین هرگز به ناحق بدان استدلال نمی‌کردند. نبودن حتی یک مورد از چنین مخالفت‌هایی، به طور ضمنی نشانگر این حقیقت است که:

اولاً مصادیق اهل بیت همان پنج نفری بوده است که در زیر یک عباگرد آمدند؛
ثانیاً این مصدق برای همگان شناخته شده و مشخص بوده است؛
ثالثاً هیچ کس در این واقعیت تردید نداشته، جای ابهام یا پرسشی برایش باقی نمانده بود.

به منظور آشنایی بیشتر با احتجاج‌های ائمه (ع) به ذکر چند نمونه به اجمال بسنده می‌شود:

الف - امیرمؤمنان، علی (ع) در روز شوری، خطاب به همگان چنین فرمود:
«أُنشِدُكُمْ اللَّهُ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ آيَةَ التَّطَهِيرِ عَلَي رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
(أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و سلم كساءً خيرياً فضمتي فيه و فاطمة والحسن والحسين، ثم قال: يا رب هؤلاء اهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً غيري؟ قالوا: اللهم لا؛ شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در میان شما کسی هست که آیهی تطهیر درباره‌ی او نازل شده باشد؟ آن هنگام که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم من و فاطمه و حسن و حسین را زیر عبای خبیری گرد آورد و گفت: خدایا! اینها اهل بیت من هستند پس رجس و پلیدی را از ایشان دور کن و پاک و مطهرشان گردان. اعضای شورا همگی جواب دادند نه». (سیوطی، بی‌تا، ۵، ۱۹۹)

ب- باز آن حضرت در احتجاج بر ابوبکر چنین فرمود:

«فانشدك بالله الی و أهلی و ولدی آية التطهير من الرجس، ام لك و لاهل بيتك؟ قال: بل لك و لاهل بيتك؛ تو را بخدا آیه تطهیر از پلیدی از آن من و خانواده‌ام و فرزندانم است یا از آن تو و خانواده‌ات؟ عرض کرد: بلکه از آن تو و خانواده تو است». (همان).

ج- امام حسن (ع) در ضمن خطابه‌ای چنین فرمود:

«ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن بن محمد، انا بن البشير، انا بن النذیر، انا بن الداعی الی الله عزوجل باذنه، انا بن السراج المنیر و انا من اهل البيت الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً؛ ای مردم! هرکس مرا می‌شناسد که می‌شناسد و اگر کسی نمی‌شناسد، بداند که من حسن بن علی فرزند رسول خدا(ص) هستم من فرزند بشیر و نذیرم. فرزند کسی هستم که شما را به خدا دعوت می‌نمود و چراغ راه هدایت بود. رسالت و پیامبری‌اش رحمت برای جهانیان بود. من از اهل بیتی هستم که خداوند منان آنان را از هرگونه آلودگی منزّه گردانید و طهارت واقعی را نصیب آنان نمود». (شوشتری، ۱۴۱۰ق: ۲۰/۶).

۷- نتیجه گیری

«آیه تطهیر» از جمله اختلاف برانگیزترین آیات میان شیعه و اهل سنت است. شیعه امامیه به استناد روایات متواتر، که در منابع فریقین ذکر شده است، مصادیق اهل بیت را پنج تن آل عبا می‌داند و معتقد است، تنها واقع شدن یک آیه به دنبال آیه دیگر، دلیلی بر وحدت سیاق و پیوند معنوی بین آیات نیست تا بتوان همسران حضرت رسول(ص) را هم داخل در اهل بیت دانست؛ چرا که طبق قرائن مختلف اعم از شأن نزول، تفاوت لحن آیه نسبت به آیات دیگر و دلائل مختلف دیگر نشان از مستقل بودن آیه تطهیر نسبت به آیات بعد و قبل از خود داشته و علاوه بر آن سیاق دلیل اجتهادی است و دلیل اجتهادی در برابر نص توان تحمل را ندارد. از سوی دیگر مذكر بودن ضمیرها در آیه تطهیر، و مؤنث بودن آن در آیات مربوط به همسران پیامبر؛ دلالت آیه بر عصمت اهل بیت و عدم عصمت همسران رسول خدا(ص) را اثبات نموده و عضویت خمسة طيبة یعنی رسول خدا(ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) را در بیت رسالت روشن می‌سازد، عصمت آنان را به اثبات می‌رساند، و آنان را به عنوان الگویی برای همگان معرفی می‌کند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، گردآورنده سید رضی، ترجمه زیر نظر ناصر مکارم شیرازی.
۳. آلوسی، شهاب الدین محمود، (۱۴۱۵ق) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبد الباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.

٤. ابن ابی الحدید، عز الدین عبدالحمید، (١٤٠٥ق) شرح نهج البلاغه، بیروت.
٥. ابن صباغ، علی بن محمد، (١٤٢٢ق) فصول المهه فی معرفه الأئمه تحقیق: سامی الغیری، قم: دارالحدیث.
٦. ابن منظور، محمد بن مکرم، (١٣٧٥ق) لسان العرب، بیروت: دارصادر: داربیروت.
٧. ابن جوزی حنبلی، عبدالرحمن بن علی، (١٤١٥ق) الموضوعات، تحقیق: توفیق حمدان، بیروت: دارالنشر.
٨. ابن حجر هیتمی، أحمد، (١٣٨٥ق) الصواعق المحرقه فی الرد علی أهل البدع و الزندقه تحقیق: عبدالوهاب عبد اللطیف، قاهره: شرکه الطباعه الفنیه المتحدہ، دوم.
٩. ابو حیان، محمد بن یوسف، (١٤٢٠ق) البحر المحیط، بیروت، لبنان: دار الفکر.
١٠. امینی، شیخ عبدالحسین، (١٣٦٨ش) الغدیر، تهران: ناشر کتابخانه بزرگ اسلامی.
١١. ترمذی، ابو عیسی محمد، (١٤٠٣ق) سنن الترمذی، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم.
١٢. الجوزی، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد، (١٤٢٢ق) زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الكتاب العربی الطبعة: الأولى.
١٣. جوهری، اسماعیل بن حماد، (١٣٧٦ق) الصحاح اللغه تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، اول.
١٤. خرمشاهی، بهاء الدین، (١٣٨٩ش) ترجمه قرآن، ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران چاپ چهارم.
١٥. الحضرمی، ابی بکر شهاب الدین، بی تا، رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی، تحقیق: علی عاشور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
١٦. حوی، سعید، (١٤٢٤ق) الاساس فی التفسیر، قاهره مصر، دارالسلام.
١٧. دیلمی، حسن بن محمد، (١٤٠٨ق) أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البیت، اول.

نقد و بررسی شبهه وحدت سیاق در آیه تطهیر ۴۳

۱۸. الذهبی، محمدالسیدحسین، (۱۴۰۵ ق) الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث دمشق: لجنة دمشق، لجنة النشر فی دارالایمان، چاپ دوم.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دار القلم.
۲۰. رازی فخرالدین، مفاتیح الغیب، (۱۴۲۰ق) التفسیر الکبیر، بیروت: دار الإحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۱. سید قطب، قطب بن ابراهیم شاذلی (۲۰۱۱م) فی ظلال القرآن، قاهره: دار الشروق للنشر (الطبعة الوحيدة).
۲۲. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق) در المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۳. شعرانی، میرزا ابوالحسن، (۱۳۸۰ش) نثر طوبی، تهران: نشر اسلامیه.
۲۴. شوشتری، علامه شیخ محمدتقی، (۱۴۱۰ق) قاموس الرجال، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۵. شهاب الدین اشراقی، محمد، (۱۳۸۲ش) اهل بیت یا چهره‌های درخشان در آیه تطهیر، ناشر: لسان الصدق.
۲۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۰۴ق) عیون اخبار الرضا، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: المطبعة العلمیة.
۲۸. غفاری، حاج میرزا حسین، (۱۴۰۵ق) کاوش‌های علمی در رجال و اساتید روایات اهل سنت، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش) جامع الأحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق) الکافی، تصحیح: دارالحدیث، قم: دارالحدیث، اول.
۳۱. طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.

۳۳. الطبری، محمد بن جریر بن کثیر ابوجعفر، (۱۴۲۰ق) جامع البیان فی تأویل القرآن، مؤسسة الرسالة
۳۴. طیب، عبدالحسین، (بی تا)، اطیب البیان، قم، ایران: ناشر موسسه سبطين.
۳۵. محقق، محمدباقر، (۱۳۶۱ش)، دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، تهران: انتشارات بعثت.
۳۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۷. مصباح، محمدتقی، (۱۳۷۶ش) قرآن شناسی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).